

حکمت حکمت مدنی

علیرضا صدرا^۱

چکیده

حکمت حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی: به چرایی و چیستی و حتی کلیات چگونگی شناسی «حکمت مدنی» می‌پردازد. یعنی خاستگاه، جایگاه و نقش حکمت مدنی را شناسایی نموده و می‌شناساند. چنان که حکمت مدنی: به چرایی و چیستی و حتی کلیات چگونگی شناسی «حکومت مدنی» و بلکه پدیده مدنی، سیاسی و سیاست و پدیده‌شناسی آن(ها) می‌پردازد. یعنی خاستگاه، جایگاه و نقش راهبردی حکومت و پدیده مدنی را بر می‌نمایاند. سیرمتکامل (پلکانی) حکمت مدنی از بنیاد و از آغاز گذار از بدویت و سیر مدنیت انسانی و اجتماعی تا کنون و تا غایت و تا انجام و کمال نهایی به تعبیری مهدوی، مرهون واکاوی حکمت حکمت مدنی است. کما اینکه پرسمان حکمت مدنی اعم از معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و پدیده‌شناسی حکمت مدنی و حتی علم مدنی از جمله نمودشناسی یعنی دانش مدنی؛ اجتماعی و سیاسی و بلکه سیاست مدنی، به صورت روشمند، قاعده‌مند، نظاممند و هدفمند نیز بر این اساس بوده، و در این راستا می‌باشد. فارابی و خواجه نصیر دوتن از برجستگان جدی، جهانی و جاویدان این حوزه معرفتی خوشبختانه اسلامی و ایرانی‌اند. نخست مؤسس و دومین مجدد علم و حکمت مدنی؛ اجتماعی و سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران بوده و محسوب می‌گردند. مقاله به تحلیل گفتمان حکمت حکمت مدنی در آثار و آراء و بلکه در نگاه، نظریه و نظام حکمی این دو می‌پردازد. فرضیه اصلی: حکمت مدنی؛ اجتماعی و سیاسی متعالی است.

واژگان کلیدی: حکمت، مدنی، اجتماعی، سیاسی، متعالی، فارابی، نصیرالدین طوسی

پیش‌درآمد

ملاصدرا در کتاب *سفار چهارگانه* و در حقیقت نگاه، نظریه و نظام اسفاری می‌آورد:
الف. «و قيل (الحكمة) هي الاقتداء بالخالق تعالى في السياسة بقدر الطاقة البشرية»؛ گفته شده^۱ که حکمت، اقتداء به (تبعیت و پیروی به) خالق تعالی در سیاست او به قدر طاقت (ظرفیت؛ ضرورت و زمینه‌سازی) بشر، بشری و بشریت است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۲۲). در این عبارت، حکمت را به سیاست تعبیر و حتی تعریف می‌کند. در رویکرد عرفانی، حکمی و مدنی؛ اجتماعی و سیاسی *سفار* چهارگانه صدرا؛ سفر چهارم، سیر راهبری تعالی بخش خلق به سوی خالق متعالی و راهبرد متعالی از خاک تا خدایگونگی است. بدین ترتیب، اکمال *سفار* سه‌گانه قبلی، یعنی تحقق کامل راهبری سیر و سیر راهبردی است. در این رهیافت، *سفار* سه‌گانه پیشین، پیش‌درآمد سفر چهارم و سیاست متعالی، یعنی راهبرد سیر و سیر راهبردی خلق به سوی خالق متعالی است. آن‌هم با خالقیت راهبرد سیر در سیر راهبردی، یعنی به اصطلاح صورت بخشی اعم از؛

۱. اینکه ادعا شده که «گفته شده: حکمت، اقتدای سیاسی به‌خالق متعالی» بوده، اگرچه معنای سیاست جاویدان، راستین و فاضله و حتی اسلامی، کامل و همانند اینها در گفتمان خداوندان اندیشه سیاسی و حکمت مدنی به‌طور مفهومی بوده و همین بوده و با دلالت ضمنی و حتی مطابقی یا استلزامی می‌توان بدان دست یافت. ولی عین این تعبیر و به اصطلاح به صورت منطوقی خداوندان اندیشه سیاسی و حکمت مدنی پیشین از سقراط، افلاطون و ارسطو تا فارابی و حتی خواجه نصیر، سابقه نداشته و مشاهده نشده و نمی‌شود. به نظر نگارنده و به احتمال قریب به یقین این تعبیر و حتی تلقی صدرا از عارف حکیم نظری، ابن‌عربی به‌ویژه چه بسا با الهام از ایده تدبیرات الهی او در رساله‌ای با همین عنوان اتخاذ شده باشد. در هر صورت، گزینش و جایگزینی آن به‌جای تخلق به‌اخلاق الهی یا همین تشبیه به الله از ابتکارات و نوآوری‌های بدیع و بی‌بدیل صدرا در عرصه حکمت مدنی؛ اجتماعی و سیاسی بوده و می‌تواند به‌شمار آید.

ساماندهی و راهبرد راهبری و راهبری راهبردی جهان بشریت، امت اسلامی و کشور و جامعه در قالب نظام سیاسی بوده و اقتداء به خالق متعالی محسوب می‌شود. و نیز در همین موضوع و با همین موضع اعلام می‌کند:

ب. «وقالت الفلاسفة الحكمة: هي التشبه بالآلة بقدر الطاقة البشرية اعنى في العلم والعمل،... وبالجملة كان مستويا على صراط الله من غير انحراف، قائماً بحق الله وحقوق خلقه»؛ فلاسفه، حکمت را تشبه به خدا (خدایگونگی) به میزان طاقت بشری، یعنی در علم و عمل،.... و به‌طور کلی سیر متعادل بر راهبرد (هدایت صراط مستقیم خدا و خدایی) بدون انحراف (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (حمد (۱)، (۷))، برپاداری (براساس) حق خدا و خدایی و حقوق خلق خدا؛ مردم و مردمی» (همانجا).

بدین ترتیب؛ حکمت و در حقیقت علم حکمت سیاسی و سیاست عملی حکمت و به تعبیری؛ حکمت نظری و عملی سیاسی: راهبرد سیر و راهبرد سیر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب یعنی خدایگونگی (سیاسی) است. این همان هدایت؛ راهبرد سیاسی و سیاست راهبردی، یعنی راهنمایی یا ارائه طریق و راهبری راهبردی یا ایصال و رسانیدن به مطلوب مستقیم، متعادل و متعالی بوده که تعادل بخش و تعالی آفرین می‌باشد.

بدین ترتیب، حکمت، معطوف به حکومت بوده و حکومت اکمال حکمت است. چنانکه حضرت امام خمینی 1 در انقلاب بی‌بدیل اسلامی ایران با وارد کردن حکمت به حکومت و ابتدای حکومت بر حکمت، برترین تحول را به‌وجود آورد. این حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی توحیدی دوساحتی مادی و معنوی متعادل و متعالی قرآنی و اسلامی جهانی و جاویدان است. حکمت رسا، سازوار، کارآمد، بهره‌ور و اثربخشی بوده که به‌نوبه خود موجب و موجد رسایی و سازواری، کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی بوده و می‌تواند باشد. حکمت مدنی این‌چنین؛ زیرساخت راهبردی ساختار راهبردی و شبکه درونی یا درون سازه سازه یا شاكلة الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت، تحول و تولید نظریه و نگاه و نظریه علمی؛ علم و علوم توحیدی، توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی چشم‌انداز فرازآینده جمهوری اسلامی ایران و تجدید و تأسیس تمدن نوین اسلامی است.

یکی و نخست. حکمت مدنی

الف. حکمت مدنی (پدیده و پدیده‌شناسی: علم؛ فلسفه) حکمت (و دانش) مدنی،

سیاسی و سیاست.

- ب. پیشینه و پشتوانه، سیر و ساختار و چشم انداز و چالش حکمت مدنی:
 اول. الف. پیشینه مدنی. ب. پشتوانه دینی.
 دوم. الف. سیر استکمالی/یا متکامل (پلکانی)، ب. ساختار کامل (رسا و سازوار).
 سوم. الف. چشم انداز توسعه متعالی و ب. چالش ارتقای کارآمدی (پدیده و پدیده‌شناسی: علم؛ فلسفه) حکمت (و دانش) مدنی، سیاسی و سیاست.
 ج. نگاه، نظریه و نظام حکمت مدنی: نگاه، نظریه و نظام؛ (پدیده و پدیده‌شناسی: علم؛ فلسفه) حکمت (و دانش) مدنی، سیاسی و سیاست.
- دیگری و دوم. زیرساخت راهبردی ساختار و درون‌سازه سازه راهبردی
۱. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (و عدالت؛ سیاست پیشرفت - پیشرفت سیاسی)؛ سیاست توسعه متعالی: سیاست توسعه اقتصادی، توأمان توسعه و تعادل اجتماعی و سیاسی و در جهت سیاست توسعه و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی متعالی؛
 ۲. علم: نگاه، نظریه و نظام راهبردی علمی؛ علم و علوم (و فنون).
 الف. توسعه و طبیعی (و آسایش)؛ پایه، مهندسی و سلامت.
 ب. تعادل و راهبردی؛ حقوق، مدیریت و سیاست.
 ج. تعالی و فرهنگی (و آرامش)؛ انسانی و اجتماعی.
 ۳. توسعه متعالی
 الف. توسعه اقتصادی.
 ب. توأمان با تعادل سیاسی و (←) در جهت.
 ج. تعالی فرهنگی؛ معنوی و (←) اخلاقی.
 ۴. بیداری و خیزش انقلابی اسلامی؛
 ۵. اتحاد جماهیر اسلامی؛
 ۶. تمدن‌سازی نوین اسلامی؛ تجدید و تأسیس تفکر و تمدن متعالی.
- اول. علم (به معنای اعم) و به‌ویژه فلسفه و حکمت حکمت مدنی: پرسش از و پاسخ به؛ چرایی، چیستی و احیاناً چگونگی حکمت مدنی، سیاسی و سیاست است. به تعبیری، خاستگاه، جایگاه و نقش علمی (نظری و دینی)، عملی (راهبردی و کاربردی) و عینی (اجرایی و جاری) حکمت مدنی، سیاسی و سیاست یکی و نخستین پرسه راهبردی بنیادین و جامع در این زمینه است. پرسه پدیده‌شناسی پس از پرسه معرفت‌شناسی و

روش‌شناسی علم و علمی و حکمی یا حکمت مدنی در پرسمان پدیده و پدیده‌شناسی علم و حکمت مدنی، سیاسی و سیاست است.

دوم. پیشینه مدنی و تمدنی، پشتوانه مکتبی و دینی، سیر استکمال و متکامل و ساختار کامل (رسا و سازوار) و چشم‌انداز توسعه متعالی و چالش ارتقای کارآمدی حکمت حکومت و حکومت حکمت، دیگری و دومین پرسه راهبردی نظام‌مند و هدفمند در این راستا است.

همان‌گونه که قرآن؛ امامت صامت و امامت؛ قرآن ناطق و عامل و کارگزار قرآن بوده و اکمال قرآن، نبوت و دیانت؛ امامت است. حکمت؛ معطوف به حکومت بوده و حکومت، اکمال حکمت است. حکمت مدنی، مبادی و مبانی مدنی است؛ یعنی مبادی بنیادین و غایی و مبانی ماهوی مدنی است.

علم یا پدیده و پدیده‌شناسی حکمت مدنی، (مراتب سه‌گانه نظری و عملی) مبادی، مبانی و اصول پدیده و پدیده‌شناسی مدنی است. پرسش از و پاسخ به چرایی، چیستی و چگونگی «حکمت»، «مدنی یا مدنیت» و آمیزه «حکمت مدنی» آنهاست. فلسفه حکمت مدنی، مبادی مدنی و مبانی مدنی می‌باشد؛ یعنی مبادی بنیادین غایی و مبانی ماهوی مدنی است. علم حکمت مدنی، حکمت‌شناسی یا پدیده‌شناسی حکمت؛ اعم از هستی‌شناسی، چیستی‌شناسی و چگونگی‌شناسی یا و یعنی شناخت خاستگاه، جایگاه و نقش حکمت مدنی است. ماهیت و حقیقت پدیده سیاست و پدیده‌های سیاسی و مدنی است. یعنی شناخت ماهیات و حقایق مدنی، سیاسی و سیاست است که به ترتیب عبارت است از؛ مبادی و مبانی مدنی، سیاسی و مدنی؛ یعنی عبارتند از، مبادی بنیادین و غایی مدنی، سیاسی و سیاست و نیز مبانی ماهوی سیاست، سیاسی و مدنی. در ادامه، حکمت حکمت مدنی را در نگاه و از نظر دو تن از برجسته‌ترین مؤسسان و شاخصان حکمت مدنی بیان می‌کنیم.

یکی و نخست. فارابی؛ مجدد و مؤسس حکمت مدنی اسلامی (فاضلی).

دیگری و دوم. خواجه‌نصیر؛ محیی و مجری حکمت مدنی اسلامی (تقریبی).

درآمد

حکیم حاکم و حاکم حکیم حضرت امام‌خمينی 1 که با انقلاب سیاسی بی‌بدیل خود

موفق شد حکمت مدنی را وارد حکومت مدنی کرده و حکومت بدیع جمهوری متعالی اسلامی را بر بنیاد حکمت مدنی متعالی اسلامی بنا کند در حکمت سیاست مدعی می‌شود: «سیاست (متعالی) برای روحانیون و برای انبیا و برای اولیای خدا، حقی است؛ لکن سیاستی (نامتعالی مادی تک ساحتی - تنازعی) که آنها دارند، دامنه‌اش با سیاستی که اینها دارند فرق دارد» (خمینی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، ص ۴۳۱). چرا که: در «معنای صحیح سیاست»؛ «ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح را اجرا کند، نه به آن معنای شیطنانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس جمهوری، یک دولتی سیاست صحیح را هم اجرا کند. و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بُعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است و برای اولیا و حالا برای علمای اسلام» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱-۴۳۲). به سبب اینکه؛ «انسان یک بُعد ندارد، جامعه هم یک بُعد ندارد، انسان فقط یک حیوانی نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲). در این رویکرد مدنی؛ اجتماعی و سیاسی نامتعالی؛ «سیاست‌های شیطنانی و سیاست‌های صحیح اگر هم باشد امت را در یک بُعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بُعد حیوانی است بعد اجتماع مادی است» (همانجا). بدین ترتیب «این سیاست یک جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است» (همانجا). در رهیافت سیاست راهبردی متعالی انبیا و اولیاء؛ «آنها می‌خواهند ملت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که از برای انسان متصور است، از برای جامعه متصور است» (همانجا). این عبارت بوده از «همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (حمد (۱)، ۶) (هدایت صراط مستقیم؛ راهبرد راهبری و راهبری راهبردی متعادل و متعالی تعادل بخش و تعالی آفرین)، ما در نماز می‌گوییم» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲). در این راهبرد؛ بایسته و شایسته بوده: «ملت را، اجتماع را، اشخاص را راه ببرد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود. الی الله است».

در نتیجه، «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد» (همانجا). براین اساس و در همین راستا؛ «اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست» (همانجا). بدین مناسبت «این مختص به انبیاست. دیگران این

سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام. و هر ملتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملت نبیشان بوده است» (همانجا). بدین سان، «اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاست‌تان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند، سیاست‌شان سیاست شیطانی است. آنهایی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیتی که در این عالم هست راه می‌برند» (همانجا). این در حالی بوده که «انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را - و اینجا راه است برای آنجا - اینها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. اینها آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند. و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲-۴۳۳). بدین منظور، «سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیا : شغل‌شان سیاست است» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳). در چنین رویکرد، رهیافت و راهبردی متعالی، «دیانت؛ همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است» (همانجا).

علم، فلسفه و حکمت مدنی؛ اجتماعی و سیاسی، تدوین اعم از تبیین نظری و ترسیم عملی (راهبردی و کاربردی) علمی، فلسفی و حکمی این چنین راهبرد راهبری و راهبری راهبردی می‌باشد. به منظور ترویج یا گفتمان‌سازی و در نهایت تحقق عینی (اجرایی‌سازی و جاری‌سازی) آن است. با راهبرد مهندسی، مدیریت و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی مربوطه و سرانجام مهندسی راهبردی، مدیریت راهبردی و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی راهبردی جامعه و نظام مدنی، اجتماعی و سیاسی است.

همانگونه که امام، سیاست حکمت و در حقیقت سیاست متعالی را طرح کرده به همین سبب آن را «حکمت سیاسی متعالی» تعبیر می‌کنیم. پیشتر فارابی و خواجه نصیر تا ملاصدرا حکمت فاضلی، تقریبی (عقلی برهانی و قلبی شهودی و نیز تقریبی نظری و عملی) و متعالی سیاست و مدنی و مدنیت را مطرح ساخته که بدین سبب بدان حکمت (فاضلی، تقریبی و) متعالی سیاست، سیاسی و مدنی اطلاق می‌کنیم. حکمت متعالی سیاسی از فارابی تا صدرا و صدرایی، پیشینه، پشتوانه و پایه حکمت سیاسی متعالی امام و

(یا در) انقلاب بی‌بدیل اسلامی و نگاه، نظریه و نظام سیاسی بدیع جمهوری اسلامی ایران بوده و به‌شمار می‌آید. نگاه، نظریه و نظامی که اکنون با چشم‌انداز توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، معنوی، اخلاقی و الگوسازی آن مواجه است. انقلاب، نظام سیاسی و توسعه و الگویی که الهام‌بخش بیداری و خیزش انقلابی اسلامی منطقه بوده، پایه اتحاد جماهیر اسلامی است. چنان‌که پیش‌درآمد تجدید و تأسیس تفکر و تمدن نوین متعالی اسلامی خواهد بود. کما اینکه هم‌اینک با چالش ارتقای هرچه فراتر کارآمدی، بهره‌وری، اثربخشی بهینه و بسامانی سیاسی دولتی، عمومی و مدنی یا مردمی فرارو است.

اول. حکمت مدنی فارابی

ابونصر محمد فارابی (قرن ۴هـ.) با نگاه علی؛ علت‌کاوی و علت‌یابی و کاربست علل چهارگانه در سیاست، علم، حکمت و فلسفه مدنی، سیاسی و سیاست را در ایران و جهان اسلام و به تعبیری در جهان تأسیس کرد (ر.ک: صدرا، ۱۳۸۶). حکمت مدنی فاضلت، بازآوری بهینه و بسامان فلسفه و علم راستین مدنی یونانی بر مبانی و حتی زبان قرآنی و اسلامی است. که خود بازتولید علمی حکمت جاویدان شرقی و ایرانی بوده و در مقابل تفلسف سیاسی و در مقابله با سوفیسم سیاسی بود. نظریه حکمت مدنی را در نظام آثار خویش به‌طور بنیادین، جامع و رسا، نظام‌مند، سازوار و هدف‌مندی تبیین علمی (و نظری) و ترسیم عملی (راهبردی و کاربردی) به منظور تحقق عینی (اجرایی و جاری) نموده‌اند. نگاه، نظام نظریه و نظریه نظام حکمت مدنی فارابی، در نظام و منظومه آثار حکمی فارابی ارائه شده‌اند. که مبین و متضمن و به تعبیری مستلزم نگاه، نظام نظریه و نظریه نظام حکمت حکومت مدنی است. و محتوی نگاه، نظریه و نظام حکومت حکمت مدنی است (ر.ک: همان). حکمت حکمت مدنی فارابی در مبحث علم مدنی کتاب احصاء علوم یعنی نظام علمی مدنی از جمله حکمی مدنی و فلسفی سیاسی فاضلی از نگاه و در نظریه وی مطرح شده است (ر.ک: فارابی، ۱۳۶۴). همچنین فارابی در کتاب مله یعنی نظام مکتب حکمت مدنی فاضلی و حکمت مکتب مدنی فاضلی بمثابت مدخل حکمت حکومت و مبنای حکومت حکمت به اجمال طرح گردیده‌اند^۱. دو کتاب پرآوازه

۱. ر.ک: کتاب مله، ترجمه حجت‌الاسلام محسن مهاجرنیا در شماره ۶ نشریه علوم سیاسی در این زمینه وجود داشته و مفید است.

که محتوای آنها همچنان مکتوم بوده و نیازمند و بلکه ما نیازمند تحلیل متن و محتوای حکمی مدنی آن هستیم. در سایر آثار نیز حسب مورد به تفصیل پرداخته‌اند.^۱ کتاب مبادی آراء اهل مدنی، نگاه و نظام نظری حکمت مدنی را تبیین کرده و کتاب سیاست مدنی، نگاه و نظام عملی حکمت مدنی را ترسیم کرده است (ر.ک: فارابی، ۱۳۶۱؛ ۱۳۷۱). در این مقال، نگاهی گذرا به فلسفه مدنی حکمت مدنی علم مدنی احصاء علوم می‌اندازیم. حکمت حکمت مدنی از نگاه فارابی را ضمن دو قسمت بررسی می‌کنیم:

یکی و نخست. اقتباس از علم مدنی احصاء علوم که در ذیل آمده است.

دیگری و دوم. مبادی و آثار حکمت مدنی اعم از علم مدنی و حکومت مدنی که نیازمند مجال و مقال مستقل و مبسوط دیگری است.

خاستگاه، جایگاه و نقش علمی راهبردی (علمی علم) فلسفه مدنی در (سیر و ساختار) حکمت و علم مدنی فاضلی (و متعالی) فارابی

در تعبیر فارابی «والفلسفة المدنیة تعطي فیما تفحص عنه من الأفعال والسنن والملکات الإرادیة وسائر ما تفحص عنه القوانین الکلیة، وتعطي الرسوم فی تقديرها بحسب حال حال ووقت وقت، وكيف وبأی شیء، وبکم شیء تقدر، ثم ترکها غیر مقدره، لأن التقدير بالفعل لقوة أخرى غیر هذا الفعل، وسبيلها أن تتضاف إليه. ومع ذلك فإن الأحوال والعوارض التي بحسبها يكون التقدير غیر محدودة ولا يحاط بها» (فارابی، ۱۳۵۰ق، ص ۸۳-۸۴)؛ فلسفه مدنی، در مواردی که به بررسی (تفحص) افعال و سنن و ملکات ارادی - و دیگر مباحثی که به آن مربوط است - پردازد، قوانین کلی را می‌دهد، و راه اندازه‌گیری (تقدير) آنها را بر حسب احوال و اوقات مختلف، و اینکه چگونه و با چه چیز باید این اندازه‌گیری شود، نشان می‌دهد. سپس آنها را اندازه ناگرفته باقی می‌گذارد، چه این کار عملاً مخصوص نیروی دیگری غیر از این فعل است، که باید به آن نسبت داده شود. با این وجود، احوال و عوارضی که اندازه‌گیری و تقدير بر حسب آنها صورت می‌گیرد، نامحدود است و رسیدن به همه آنها ممکن نیست (همان، ص ۱۰۹). مراد چه بسا به اصطلاح فرای توصیفات، تحلیل و تجریدات معقولات اول علمی یعنی قوانین تکوینی یا قواعد تدبیری کلی دانش سیاسی، به انتزاع عقلی و معقولات ثانی یا دوم می‌پردازد. اما به تعبیری به اصطلاح معقولات ثانی فلسفی،

۱. ر.ک: از حتی فصوص الحکم، تئیه علی سبیل سعادت، تحصیل سعادت تا فصول منتزعه در پاتولوژی حکمی مدنی اعم از آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی اجتماعی و سیاسی است.

موضوع فلسفه سیاسی بوده؛ ولی به اصطلاح معقولات ثانی منطقی به نوبه خود پیشا فلسفه سیاسی و معقولات دوم فلسفی و پایه و حتی به اعتباری منبع معرفتی و نگرش علمی و نیز مبداء گرایش عملی و تحقق عینی آنها می‌باشند. می‌توان آنها را مبادی عقلی، یعنی ضروریات و بدیهیات و اولیات؛ اعم از اصول اولیه نظری، اصول اولیه علمی و اصول اولیه عملی دانست. مورد و موضوعی که فارابی در مبادی آراء مدنی خود بدان پرداخته‌اند^۱. می‌توان اینها را معقولات اولیه که منبع، مبداء و حتی معیار معرفت‌شناسی؛ شناسایی و شناساندن انسانی و مدنی؛ اجتماعی و سیاسی و علم و حکمت آنها دانسته و نامید.

تنظیم راهبردی ساختاری

«و الفلسفة المدنية:

اول. تعطي فيما تفحص عنه من

الف. ۱. الأفعال و (به اضافت یا در نتیجت: + / <)

۲. السنن و

ب. ۱. الملكات (۲. الاخلاق، ۳. سجایا و ۴. شیم) الإرادية و

سائر ما تفحص عنه (فی العلم المدنی)

القوانين الكلية (قواعد کل، کلی و کلیت کلان بخشی و حتی کلیه زیربخش‌ها)».

یعنی در راستای تدوین، ترویج (تنبیه) و تحقق عینی (تحصیل) سیاست، الگو، حدود، احکام، آیین و خط‌مشی آن، به تبیین علمی نظری و ترسیم علمی عملی؛ راهبردی و کاربردی سیاست است. و

دوم. «تعطی الرسوم (رسم‌ها؛ تام و ناتمام یا عوارض عام و عرض خاص)

۱. فی تقدیرها (توجیه عملی راهبردی و کاربردی و تطبیق عینی اجرایی و

جاری‌سازی یا ارزش‌سنجی؛ ارزش‌شناسی، ارزش‌یابی و ارزش‌گذاری)

بحسب؛

^۱. ر.ک: فارابی در اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، فصل بیست و دوم. قوت ناطقه و چگونگی تعقل و سبب آن، ص ۲۱۸-۲۲۴، به ویژه اصول سه گانه عقلی و معقولات، ص ۲۲۲-۲۲۴. اینها همان بوده که ایمانوئل کانت آنها را عقول سه گانه پنداشته و سه اثر تحت عنوان نقادی عقل محض، عقل نظری و عقل زیبایی‌شناسی می‌نگارد. حال اینکه انسان یک عقل بیشتر نداشته که دارای وجوه سه گانه به ترتیب مورد اشارت فارابی است.

الف. حال حال (موقعیت‌سنجی) و

ب. وقت وقت (زمان‌سنجی - زمان‌بندی)، و

ج. کیف (چگونگی/یا روش) و

د. بای شیء، و

هـ. بکم شیء تقدر (اندازه‌گیری)».

این همان طرح‌ریزی هادی مدنی، اجتماعی، سیاسی و نیز برنامه‌ریزی مدنی شامل اولویت‌بندی، امکان‌سنجی و زمان‌بندی به تناسب ظرفیت‌ها، ضرورت‌ها و زمینه‌سازی‌ها است.

۲. «ثم تتركها غير مقدره،

الف. لأن التقدير بالفعل لقوة أخرى غير هذا الفعل، و

ب. سبيلها أن تتضاف إليه. و

۳. مع ذلك فإن؛

الف. الأحوال و

ب. العوارض:

التي بحسبها يكون التقدير؛

۱. غير محدودة و

۲. لا يحاط بها».

اینها به تعبیر و اعتباری شاخه‌های مدنی؛ اجتماعی و سیاسی به تناسب مقتضیات زمانی، مکانی و موضوعی است.

علم، حکمت و فلسفه مدنی و سیاسی؛ عهده‌دار این موارد و مراتب می‌باشد.

مبحث حکمت مدنی نظری یا حکمت نظری مدنی فاضلی فارابی، فراگیر همه آثار و آرای ایشان بوده و این آثار و آرای مدنی متضمن و مبین منظومه آن است. واکاوی این مهم در حکمت فارابی قابل بسط و تفصیل می‌باشد؛ اما در این مقال به همین اشارت بسنده می‌گردد. ولی در مورد حکمت تقریبی خواجه‌نصیر که بخش نظری آن به تصریح خود خواجه، «حکیم ثانی ابونصر فارابی که اکثر این مقالات (سیم. سیاست مدن) منقول از اقوال و نکت اوست» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۴۸) فراتر از این به حکمت مدنی عملی یا حکمت عملی مدنی فاضلی متعالی پرداخته‌اند. بنابراین، بایسته است تا در ادامه کمی فراتر بدان پردازیم.

دوم. حکمت مدنی خواجه نصیر

خواجه نصیرالدین طوسی (قرن ۷هـ)، به عنوان یکی از برترین متکلمان و حکمای راهبردی (ولایی امامی) اسلامی ضمن بازآوری و روزآمدسازی حکمت مدنی فاضله، به کاربست آن در حکومت و سیاست مدنی پرداخته‌اند. به تعبیر خود ایشان با اشارت به کتاب تهذیب اخلاق ابن مسکویه رازی مدعی می‌گردد: «هرچند این کتاب مشتمل بر شریف‌ترین بابی است از ابواب حکمت عملی اما از دو قسم دیگر خالی است یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی و تجدید مراسم این دو رکن نیز که با امتداد روزگار اندراس یافته مهم است و بر مقتضای قضیه گذشته واجب و لازم پس اول آنکه ذمت همت به عهده ترجمه آن کتاب مرهون نباشد و تقلد طاعت را به قدر استطاعت مختصری در شرح همه اقسام حکمت عملی بر سبیل ابتداء (تجدید و بازتولید و بازآوری به تناسب زمان و نیاز عصر، نسل و موضوع) نه بر شیوه ملازمت اقتداء (تقلید و تکرار و ترجمان یعنی بازگویی)» (همان، ص ۳۶). خود خواجه در مقام بزرگ‌ترین کارگزاری سیاسی شیعی ایرانی در عصر غیبت تا امام خمینی و رهبری سیاسی انقلاب و تأسیس نظام سیاسی اسلامی، فرای تبیین علمی و نظری، به ترسیم عملی (راهبردی و کاربردی) و حتی تحقق عینی (اجرایی و جاری سازی) آن اهتمام ورزیده است. سیاست مدن کتاب اخلاق ناصری خواجه، حاوی حکمت حکومت مدنی و حکومت حکمت است. در این مقال، حکمت حکومت آن را طرح کرده و حکومت حکمت وی را به مجال خویش وامی‌گذاریم. حکمت حکمت مدنی و حکومت مدنی از نگاه خواجه نصیر را در ضمن دو قسمت بررسی می‌کنیم:

یکی و نخست. اقتباساتی از اخلاق ناصری که در ذیل آمده‌اند.

دیگری و دوم. مبادی و آثار حکمت مدنی و حکومت مدنی که نیازمند و یا ما نیازمند مجال و مقال مستقل و مبسوط هستیم.

خاستگاه، جایگاه و نقش راهبردی علمی (علم) فلسفه مدنی در حکمت تقریبی عقلی برهانی- قلبی شهودی متعالی خواجه نصیر

۱. الف. خاستگاه و موضوع فرابردی حکمت مدنی: با اشاره به مدنی طبع بودن انسان و ضرورت تعاون، تبادل و تمدن و در نتیجه تدبیر یا سیاست تصریح می‌کند: «فی الجمله در هر روزگاری و قرنی به صاحب ناموسی احتیاج نبود چه یک وضع اهل ادوار بسیار را کفایت باشد» (همان، ص ۲۵۴). مراد از راهبرد مدنی، یعنی حکمت مدنی و مکتب مدنی

است. این در حالی بوده که «اما در هر روزگاری عالم را مدبری باید، چه اگر تدبیر منقطع شود نظام مرتفع گردد و بقای نوع بر وجه اکمل صورت نبندد» (همانجا). مراد راهبری مدنی یا حکومت مدنی و دولت براساس و در راستای تحقق عملی و عینی حکمت مدنی و مکتب مدنی است. در این فرایند، «مدبر به حفظ ناموس قیام نماید و مردمان را به اقامت مراسم آن تکلیف کند، و او را ولایت تصرف بود در جزویات برحسب مصلحت هر وقت و روزگار» (همانجا). مراد از سیاست‌گذاری راهبردی و کلان، سیاست‌گذاری کاربردی و جزئی تا سیاست‌های اجرایی حتی جاریست. «و از اینجا معلوم شود که حکمت مدنی، و آن این علم است که مقاله (سیم. سیاست مدن) مشتمل بر اوست، نظر بود در قوانینی کلی که مقتضی مصلحت عموم بود از آن جهت که به تعاون متوجه باشند به کمال حقیقی» (همانجا). کما اینکه «موضوع این علم هیأتی بود جماعت را که از جهت اجتماع حاصل آید و مصدر افاعیل ایشان شود بر وجه اکمل» (همانجا). منظور هیأت یا ساختار راهبردی هدفمند، سعادت‌نگر، کمال‌گرای جامعه مدنی و حتی جماعت یا گروه مدنی و نهاد راهبری سیاسی اجتماع، حاکمیت، حکومت مدنی و دولت به‌عنوان فرانهاده راهبردی و فرابردی نظام مدنی است. این جامعه سیاسی، نظام مدنی، اجتماعی و سیاسی، سیاست و سعادت مدنی حقیقی، یقینی (نه تک‌ساحتی ظنی ظاهری پنداری یا تنازعی توهمی کاذب) و واقعی (تحقیقی عینی) است. مبین خاستگاه و موضوع فرابردی حکمت حکومت مدنی و حکومت حکمت مدنی یعنی فرابردن جامعه از وضعیت موجود در حال به وضعیت مطلوب، ممکن و مفید در فراز آینده است.

ب. موضع و نقش راهبردی ساختاری حکمت مدنی: «به سبب آنکه هر صاحب صنعتی نظر در صنعت خود بر وجهی کند که تعلق بدان صنعت داشته باشد، نه از آن روی که خیر باشد یا شر، مثلاً طبیب را نظر در معالجه دست بر آن وجه بود که دست را اعتدالی حاصل کند که بدان اعتدال بر بطش (گرفتن) قادر بود، و بدانکه بطش (نیرو و توان) او از قبیل خیرات بود یا از قبیل شرور التفات نکند، و صاحب این صنعت را نظر در جملگی افعال و اعمال اصحاب صناعات بود از آن جهت که خیرات باشند یا شرور» (همانجا). به همین سبب، «این صنعت رئیس همه صناعات بود، و نسبت این با دیگر صناعات چون نسبت علم الهی با دیگر علوم» (همان، ص ۲۵۴-۲۵۵). فارابی از این تعبیر به «بنائون العلوم و الفنون» و «حال رئیس البنائین من البنائین» یعنی معمار و معماری علمی نظری و فنی

عملی در نظام مدنی، اجتماعی و سیاسی می‌کنند (ر.ک: فارابی، ۱۴۰۵ق الف، ص ۲۵). به تأکید فارابی، «فلذلک صارت صناعة (علم و فن) المُلک والمدینة حالها من سائر الصناعات (علمی و فنی) التي في المدن انما تُفعل و تُستعمل لیتَم بها الغرض بالصناعة المدنیة و بصناعة المُلک، كما انّ الصناعة الرئيسة من (سائر) الصناعات البنائین تستعمل سائرها فیتَم بها مقصودها» (همانجا). بهره‌برداری سایر علوم و فنون در علم و فن سیاست در راستای تأمین اهداف مدنی فراگیر و فراهم آمده و برآمد امنیت مدنی، توسعه اقتصادی مدنی، تعادل سیاسی مدنی و تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی مدنی است. مبین نقش معماری علمی و عملی مدنی علم و حکمت مدنی است.

ج. فراگیری حکمت مدنی: چون اشخاص نوع انسان در بقای شخص و نوع به یکدیگر محتاج‌اند، و وصول ایشان به کمال بی‌بقا ممتنع، پس در وصول به کمال محتاج یکدیگر باشند، و چون چنین بود کمال و تمام هر شخصی به دیگر اشخاص نوع او منوط بود. پس بر او واجب بود که معاشرت و مخالطت ابنای نوع کند بوجه تعاون، و الا از قاعده عدالت منحرف گشته باشد و به سمت جور متصف شده» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۵). کما اینکه، معاشرت و مخالطت بر این وجه آنگاه تواند بود که بر کیفیت آن و جوهری که مؤدی بود به نظام و جوهری که مؤدی بود به فساد و قوف یافته باشد، و علمی که ضامن تعریف یک یک نوع بود حاصل کرده، ولیکن آن علم حکمت مدنی است. پس همه کس مضطر بود به تعلم این علم تا بر اقنای فضیلت قادر تواند بود، و الا معاملات و معاشرات او از جور خالی نماند و سبب فساد عالم گردد به قدر مرتبت و منزلت خود (همانجا). در نتیجه و «از این روی شمول منفعت این علم نیز معلوم شد». این مبین ظرفیت، ضرورت و زمینه علم و تعلیم حکمت مدنی اعم از غیررسمی و رسمی از ابتدایی، میانی تا عالی و ترویج آن است.

د. کارویژه و شئون مهندسی، مدیریت و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی (پاتولوژی) مدنی حکمت مدنی: همچنان‌که صاحب علم طب چون در صنعت خود ماهر شود بر حفظ صحت بدن انسان و ازاله (برطرف‌سازی و رفع) مرض قادر گردد صاحب این علم چون در صنعت خود ماهر شود بر صحت مزاج عالم. که آن را اعتدال حقیقی خوانند، و ازاله انحراف از آن قادر شود و او به حقیقت طیب عالم بود (همانجا). همچنان‌که در علم حکمت مدنی، استحقاق ملک به حقیقت کسی را بود که بر علاج عالم، چون بیمار شود، قادر بود و به

حفظ صحت او، چون صحیح بود، قیام تواند نمود، چه ملک طیب عالم بود (همان، ص ۳۰۲). در نگاه، نظریه و نظام حکمی مدنی، اجتماعی و سیاسی تقریبی فاضلی متعالی خواجه؛ «مرض عالم از دو چیز بود؛ یکی ملک تغلبی و دیگری تجارب هرجی. اما ملک تغلبی قبیح بود لذاته، و نفوس فاسده را حسن نماید. و اما تجارب هرجی مولم بود لذاته، و نفوس شریره را ملذ نماید» (همان، ص ۳۰۲-۳۰۳).

ه. کارکرد علم حکمت مدنی: بر جمله، ثمره این علم اشاعت خیرات بود در عالم و ازاله شرور به قدر استطاعت انسانی. متضمن کارکردهای اثباتی ایجابی و ایجاد و سلبی نفیی سیاسی و علمی حکمی مدنی در سیاست‌گذاری‌ها و در کارگزاری سیاسی یعنی اعمال سیاست‌ها یا سیاستمداری است.

و. گستره‌های علم حکمت مدنی: چون گفتیم که موضوع این علم، هیأت اجتماع اشخاص انسانی است و اجتماع اشخاص انسانی در عموم و خصوص مختلف افتد، پس معنی اجتماع اشخاص بر اعتباری باید کرد که معلوم بود. گوئیم: اولاً، اجتماع نخستین که میان اشخاص باشد اجتماع منزلی بود، و شرح آن داده آمد. و اجتماع دوم، اجتماع اهل محله باشد، و بعد از آن اجتماع اهل مدینه، و بعد از آن اجتماع امم کبار، و بعد از آن اجتماع اهل عالم (همان، ص ۲۵۵-۲۵۶). نشانگر گستره‌های فردی، جمعی و اجتماعی فروملی، ملی داخلی- خارجی و فراملی امتی تا بین‌المللی و جهانی علم، حکمت مدنی است. حتی بیانگر علم حکمت مدنی فردی، جمعی و اجتماعی فروملی، ملی داخلی- خارجی و فراملی امتی تا بین‌المللی و جهانی است. به تعبیری فراگیر، علم حکمت فردی، جمعی و اجتماعی فروملی، ملی داخلی- خارجی و فراملی امتی تا بین‌المللی و جهانی مدنی، اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد.

۲. حکمت ریاست و دولت مدنی: و ریاست عظمی را در این مدینه چهار حال بود: اول آنکه ملک علی‌الاطلاق در میان ایشان حاضر بود، و علامت او استجماع چهار چیز بود: اول حکمت که غایت همه غایات است، و دوم تعقل تام که مؤدی بود به غایت، و سیم جودت اقناع و تخییل که از شرایط تکمیل بود، و چهارم قوت جهاد که از شرایط دفع و ذب باشد، و ریاست او را ریاست حکمت خوانند (همان، ص ۲۸۶-۲۸۷). این مستلزم ریاست و دولت حکمت مدنی نیز می‌باشد.

۳. سیاست و حکومت حکمت مدنی: فصل چهارم. در سیاست مُلک (و مَلِک) و آداب ملوک:

الف. چون از شرح اصناف اجتماعات و ریاستی که به ازای هر جمعیتی باشد فارغ شدیم اولی آنکه به شرح کیفیت معاشرت جزوی که میان خلق باشد مشغول شویم (همان، ص ۳۰۰). مبین حکمت سیاست و حکومت است.

ب. ابتدا به شرح سیرت ملوک کنیم، گوییم: سیاست ملک که ریاست ریاسات باشد بر دو گونه بود و هر یکی را غرضی باشد و لازمی» (همانجا). متضمن مطلق (فن) سیاست ریاست حکومت مدنی است. در گفتمان علم حکمت مدنی فاضلی تقریبی نظری- عملی و متعالی خواجه نصیر: «اما اقسام سیاست: یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت» (همان، ص ۳۰۰-۳۰۱). این سیاست و ریاست یا حکومت و دولت حکمت به ویژه علم حکمت فاضلی متعالی است. دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد (استبعاد) خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمت (همان، ص ۳۰۱). مراد سیاست تک ساحتی- سلطه‌گری تنازعی غیر و حتی ضد حکمت مدنی یعنی ظنی یا پنداری و توهمی یا کاذب است. چنانکه به تأکید ایشان، تغلب اگر چه شبیه بود به ملک و لیکن در حقیقت ضد ملک بود (همان، ص ۳۰۳). در تعبیر خواجه: «سائس اول تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشتن را مالک شهوت دارد» (همانجا). اینها مبادی، اصول و ارکان سیاست حکمت بوده که با تبیین علمی و ترسیم عملی حکمت مدنی قابل تحقق‌اند. کما اینکه، «سایس دوم تمسک به جور کند و رعیت را به جای خول و عبید دارد و مدینه پرشور عام کند و خویشتن را بنده شهوت دارد» (همانجا). اینها نیز مبادی، اصول و ارکان سیاست غیر و ضد حکمت مدنی است. در نگاه، نظریه و نظام حکمت مدنی تقریبی فاضلی- متعالی خواجه نصیر، «خیرات عامه: امن بود و سکون و مودت با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و وفا و امثال آن» بوده که به عنوان شاخه‌های سیاست و حکومت حکمت و حکمت سیاست و حکومت مدنی است. چنانکه در تعبیر ایشان، «شور عامه: خوف بود و اضطراب و تنازع و جور و حرص و عنف و غدر و خیانت و مسخرگی و غیبت و مانند آن» (همانجا). اینها اهم شاخه‌های سیاست، حکومت، دولت و نظام مدنی؛ اجتماعی و سیاسی غیر و ضد حکمت مدنی است. در نگاه و نظریه حکمی و حکومتی مدنی خواجه، «مردمان در هر دو حال نظر بر ملوک داشته باشند و اقتدا به سیرت ایشان کنند، و از اینجا گفته‌اند که الناس

علی دین ملوکهم و الناس بزمانهم اشبه منهم بأبائهم، و یکی از ملوک گوید نحن الزمان» (همانجا).

ج. حکمت انقلاب مدنی: خواجه نصیر از حکمت انقلاب مدنی، اجتماعی و سیاسی نیز غفلت نکرده است. وی شاخصه‌های راهبری (تحت عنوان خصلت‌های هفتگانه) (همان، ص ۳۰۱-۳۰۲)، مبادی دولت‌ها (همان، ص ۳۰۳)، سبب پیروزی، آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی تحت عنوان «تدبیر حفظ دولت» (همان، ص ۳۰۴) و «حفظ قوانین معدلت» (همان، ص ۳۰۴-۳۱۴) را به همین منظور تبیین می‌کند.

۴. حکمت مدنی مقوم سیاست: چنانکه قوام بدن به طبیعت بود و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل، قوام مدن به ملک بود و قوام ملک به سیاست و قوام سیاست به حکمت (همان، ص ۳۰۹). بدین ترتیب، عقلانیت و حکمت مدنی؛ مقوم سیاست مدنی حکمت است. سیاست حکمت، مقوم ملک، دولت و حکومت حکمت و سیاست مدنی است. دولت، حکومت و حاکمیت حکمت سیاسی و سیاست حکمت، مقوم مدن، جامعه مدنی، نظام مدنی و کشور مدنی بوده است. بدین سبب و نسبت، «چون حکمت در مدینه متعارف باشد و ناموس حق مقتدا، نظام حاصل بود و توجه به کمال موجود، اما اگر حکمت مفارقت کند خذلان به ناموس راه یابد، و چون خذلان به ناموس راه یابد زینت ملک برود و فتنه پدید آید و رسوم مروت مندرس شود و نعمت به نعمت بدل گردد» (همانجا). مبین و متضمن رابطه علی- معلولی و همافزا و نسبت همسو و مثبت معنادار میان حکمت مدنی و کمال، رسایی و سازواری ذاتی و درونزادی و کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی مدنی، اجتماعی و سیاسی است.

برآمد پرسمان حکمت مدنی

پدیده و پدیده‌شناسی یا علم حکمت به معنای اعم فراگیر اهم پرسه‌های سه‌گانه ذیل است:

الف. پرسه معرفت‌شناسی حکمت و حکمی مدنی (نظری و + / ← عملی):

۱. امکان شناخت؛

اول. حقیقی،

دوم. یقینی و

سوم. واقعی:

الف. حقیقت،

ب. ماهیت و

ج. واقعیت،

۲. حدود شناخت؛

اول. مبادی؛ بنیاد- غایت‌شناسی یا ارزش

دوم. مبانی؛ بود- شناسی یا بینش- منش درونی

سوم. مظاهر: نمود- شناسی؛ روش و کنش یا دانش یا عوارض نه‌گانه

۳. موارد و مراتب شناخت؛

اول. مبادی حقیقی یا حقیقت مبادی،

دوم. مبانی ماهوی یا ماهیت مبانی

سوم. مظاهر واقعی یا واقعیت عینی و تحقیقی یا متحقق بیرونی و خارجی

۴. منابع شناخت؛

اول. درونی و درونی:

یکی. عقل

دیگری. دل،

دوم. نقل یا وحی (قرآن و سنت) آسمانی و بالایی

سوم. حس یا عرف (جامعه و جهان و تاریخ) بیرونی پیرامونی و فراپیرامونی

ب. پرسه روش‌شناسی حکمت مدنی

۱. شیوه برهانی عقلی و شهودی قلبی،

۲. شیوه تحلیلی متنی (نقلی؛ قرآنی- روایی: تفقه) و محتوایی (تدبر و

تفسیر)

۳. شیوه عینی و عرفی (حسی مشاهداتی، استقرایی عمومی و علمی، تجربی

و عرفی علمی و عمومی)

ج. پرسه پدیده‌شناسی حکمت مدنی شامل (مراتب سه‌گانه)؛

اول. پرسش هستی‌شناسی یا چرایی حکمت مدنی یعنی حقیقت یا مبادی

حکمت مدنی

دوم. پرسش چیستی‌شناسی حکمت مدنی یعنی ماهیت یا مبانی حکمت مدنی سوم. پرسش از چگونگی حکمت مدنی یعنی واقعیت یا اصول حکمت مدنی. همان‌گونه که در رهیافت راهبردی هدایت و ولایت: امامت به‌مثابه سنت؛ اکمال قرآن و نبوت و دیانت بوده، حکومت (مدنی) نیز اکمال (مدنی) حکمت است. یکی و نخستین. راهبرد راهنمایی یعنی راهبرد راهبريست. دیگری و دومین. راهبری راهبرديست.

راهنمایی و راهبری راهبردی؛ راهبرد راهنمایی و راهبری؛ الف. بنیادین، (←) ب. جامع یا رسا، +ج. نظام‌مند یا سازوار و (←) د. هدفمند یا غایی (تا حد کمال و سعادت جهانی) است.

پیشینه مدنی و تاریخی و پشتوانه دینی و مکتبی یا نظری، سیر استکمالی و متکامل و ساختار کامل (رسا و سازوار) و چشم‌انداز فراآینده توسعه متعالی و چالش ارتقای کارآمدی؛ بهره‌وری و اثربخشی حکمت مدنی در این راستاست.

سیری استکمالی از حکمت مدنی جاویدان شرقی- ایرانی، حکمت مدنی راستین یونانی، حکمت مدنی فاضلت اسلامی و قرآنی فارابی تا حکمت برهانی عقلانی و حکمت شهودی قلبی و سرانجام حکمت متعالی معطوف به مدنی و سیاسی صدرایی و در نهایت حکمت سیاسی و مدنی متعالی امام خمینی 1 است. سیری که تا حکمت مدنی متعالی قدر متیقن و قدر مقدور مهدویت در دوران غیبت تا حکمت مدنی مهدوی کامل جهانی نهایی در دوران انقلاب، ظهور و حکومت مدنی منجی موعود را فرا می‌نگرد. ساختار فراگردی یگانه با فرابردهای دوگانه نظری و عملی (و حتی عینی) و مراتب هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی و احیانا چگونگی‌شناسی و در همه بخش‌های حکمت اقتصادی مدنی و سیاسی و نیز حکمت مدنی سیاست اقتصادی، حکمت مدنی اجتماعی سیاسی و حکمت مدنی سیاست اجتماعی؛ از جمله حکمت مدنی سیاست دفاعی، امنیتی و انتظامی، حکمت مدنی نظام و سیاست سازمانی، اداری و مدیریتی اجرایی، تا حکمت مدنی نظام و سیاست قضایی و جزایی است. آمیان گستر و میان برد تا بین‌المللی و بین‌امتی و سرانجام بلندگستر و بلندبرد جهانی و به اصطلاح مدینه عظاماست.

منابع

۱. خمینی، روح الله (۱۳۸۵). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۲. _____ (۱۳۹۳). صحیفه نور در: نرم افزار کامپیوتر اسلامی نور.
۳. _____ (۱۳۶۱). ولایت فقیه. تهران: امیرکبیر.
۴. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۶۴). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
۵. صدرا، علیرضا (۱۳۸۶). گرایش فلسفی سیاسی. تهران: میزان.
۶. _____ (۱۳۸۸). علم مدنی فارابی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۲). الاسفار اربعه در: نرم افزار نورالحکمة ۳ (نرم افزار کامپیوتر اسلامی نور).
۸. _____ (۱۳۷۸). اسفار چهارگانه. ترجمه محمد خواجهوی. تهران: مولی.
۹. _____ (۱۳۷۵). شواهد الربوبية. ترجمه و تفسیر جواد مصلح. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ دوم.
۱۰. _____ (۱۳۶۲). مبداء و معاد. به کوشش عبدالله نورایی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. فارابی، محمدبن محمد (۱۳۶۴). احصاء العلوم. ترجمه سیدحسین خدیوجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۳۵۰ق). الاحصاء العلوم. صححه و وقف علی طبعه و صدره بمقدمه مع التعليق علیه عثمان محمد امین. مصر: مطبعة السعادة.
۱۳. _____ (۱۳۶۱). اندیشه اهل مدینه فاضله. ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی. تهران: طهوری، چاپ دوم.
۱۴. _____ (۱۳۴۵ق). تحصیل سعادت. حیدرآباد دکن: مجلس دائرةالمعارف العثمانية.
۱۵. _____ (۱۳۴۶ق). التنبيه على سبيل السعادة. حیدرآباد دکن: مجلس دائرةالمعارف العثمانية.

۱۶. _____ (۱۳۷۱). سیاست مدنی. ترجمه سیدجعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۱۷. _____ (۱۴۰۵ق). فصوص الحکم. تحقیق محمدحسین آل یاسین. قم: بیدار، چاپ دوم.
۱۸. _____ (۱۴۰۵الف). فصول منتزعه. حقیقه و قدم له و علق علیه فوزی متری نجار. تهران: الزهراء 3، چاپ دوم.